



**The Quarterly Journal of**  
*The History of Village and Rural Settlement in*  
*Iran and Islam*

Online Issn: 3060- 6012

Vol. 2, New Series, No.1, Spring 2024



---

## **Examining the Word "Raqim" from the Perspective of Interpretative, Historical and Geographical Sources**

Mohammadhossein Sadeghi Darvishi<sup>\*1</sup>, Esmaeil Sepahvand<sup>2</sup>, Mehdi Nazari<sup>3</sup>

<sup>1</sup>- *Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, associate professor and educational officer of Farhangian University of Lorestan. Iran. msd13126@gmail.com*

<sup>2</sup>- *PhD in the history of Iran after Islam, Farhangian University lecturer, Lorestan, Iran. esy.sepah@yahoo.com*

<sup>3</sup>- *PhD in Islamic history, Cultural and Social Planning Expert, Farhangian University of Lorestan. Iran. mehdi93nazari@gmail.com*

---

### **Article Info**

### **ABSTRACT**

**Article type:**  
**Research Article**

**Received:**

**11/03/2024**

**Accepted:**

**11/07/2024**

The word Raqim in the Holy Qur'an is one of the words that has many meanings. Today, there is a village with this name in Jordan, where a mountain and a cave called Raqim are also famous. According to exegetical sources and geographers, the companions of the cave took refuge in this mountain and its cave and slept there for about 300 years. Based on geographical sources, some geographers consider this village in the city of Ephesus, some in Maghreb (modern day Spain) and some even in Egypt.

The goal is to deal more coherently with the main meanings and purposes of this word. The research method is descriptive-analytical and the method of collecting research, library and relying on the geographical texts of Muslims, the accuracy and correctness of various sayings have been discussed. The findings indicate that a religious event took place in a village called Raqim and after that this village was noticed by Muslim geographers as well as historians and researchers and the role and value of this village became more apparent. According to commentary sources and geographers, the companions of the cave took refuge in this mountain and the cave of that village and slept there for about 300 years. In any case, Raghim is very important from the point of view of religion and history in every land where it is located, and there are various narratives about it in geographical sources that deserve further investigation.

**Keywords:** Tabaristan, Village, Political, Economic, Cultural, Local history.

---

**Cite this article:** Sadeghi Darvishi, Mohammadhossein; Sepahvand, Esmaeil, Nazari, Mehdi. (2024) " Examining the Word "Raqim" from the Perspective of Interpretative, Historical and Geographical Sources", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 1, No. 4, P: 61-76.

DOI: 10.30479/hvri.2024.20101.1029



© The Author(s).

**Publisher:** Imam Khomeini International University

---

**\*Corresponding Author:** Mohammadhossein Sadeghi Darvishi

**Address:** *Ph.D. in Quran and Hadith Sciences, associate professor and educational officer of Farhangian University of Lorestan. Iran.*

**E-mail:** msd13126@gmail.com



## فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۳۰۶۰-۶۰۱۲

سال دوم، دوره جدید، شماره اول، بهار ۱۴۰۳



### بررسی واژه رقیم از منظر منابع تفسیری، تاریخی و جغرافیایی

محمدحسین صادقی درویشی<sup>۱\*</sup>، اسماعیل سپهوند<sup>۲</sup>، مهدی نظری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشیار و مأمور آموزشی دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران. msd13126@gmail.com

<sup>۲</sup>- دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام، مدرس دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران. esy.sepah@yahoo.com

<sup>۳</sup>- دکترای تاریخ اسلام، کارشناس برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان لرستان، ایران.

mehdi93nazari@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	واژه رقیم در قرآن کریم یکی از واژه‌هایی است که معانی متعددی در برگرفته است. امروزه در اردن روستایی به این نام وجود دارد که کوه و غاری به نام رقیم نیز در آنجا معروف است. طبق منابع تفسیری و جغرافی نگاران، اصحاب کهف به این کوه و غار آن پناه بردند و حدود ۳۰۰ سال در آن به خواب رفتند.
مقاله پژوهشی	با تکیه بر منابع جغرافیایی برخی جغرافی نگاران این روستا را در شهر افسوس و بعضی در سرزمین مغرب (اسپانیای امروزی) و بعضی حتی در مصر می دانند. هدف این است که به صورت منسجم تری به معانی و مقاصد اصلی این واژه پردازیم. روش تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری پژوهش، کتابخانه‌ای و با تکیه بر متون جغرافیایی مسلمانان به صحت و سقم اقوال مختلف پرداخته شده است. یافته ها حاکی از آنست که یک واقعه دینی مذهبی در روستایی به نام رقیم روی داده و بعد از آن این روستا مورد توجه جغرافی نگاران مسلمان و همچنین مورخان و محققان قرار گرفت و نقش و ارزش این روستا بیشتر آشکار گشت. طبق اشاره منابع تفسیری و جغرافی نگاران، اصحاب کهف به این کوه و غار آن روستا پناه بردند و حدود ۳۰۰ سال در آن به خواب رفتند. به هر حال رقیم در هر سرزمینی که واقع شده است از نظر دینی و تاریخی اهمیت بسیاری دارد و روایت‌های مختلفی درباره آن در منابع جغرافیایی وجود دارد که شایسته بررسی بیشتری است.
دریافت:	
۱۴۰۲/۱۲/۲۱	
پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۴/۲۱	
واژگان کلیدی:	جغرافیای تاریخی، رقیم، اصحاب کهف، منابع تفسیری.

استناد: صادقی درویشی، محمدحسین؛ سپهوند، اسماعیل؛ نظری، مهدی، (۱۴۰۳)، «بررسی واژه رقیم از منظر منابع تفسیری،

تاریخی و جغرافیایی»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال اول، شماره چهارم، ص: ۷۶-۶۱.



DOI : 10.30479/hvri.2024.20101.1029

حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## مقدمه

از ابتدای تاریخ تاکنون روستاها نقش زیادی در تاریخ و تمدن بشریت داشته‌اند. مطالب و متون منابع جغرافیایی و تاریخی می‌تواند کمک زیادی در علم روستاشناسی نماید. امروزه بررسی روستاها از نظر تاریخی با بررسی جغرافیای تاریخی، کاری محققانه و سودمند است. در این میان روستاهایی که از نظر دینی\_مذهبی نام آنها ماندگار شده است، اهمیت بیشتری دارند. از آن جمله می‌توان روستای رقیم را نام برد که کوه و غار رقیم (به گفته برخی منابع)، در آنجا قرار دارد و داستان اصحاب کهف که قرآن مجید نیز به آن اشاره کرده است، باعث شده است که تحقیق در این باره، ارزش بیشتری بیابد. آنچه در این میان مهم است روایت‌های جغرافی‌نگاران است که برای این غار، مکان‌های مختلفی را مانند مغرب (اسپانیا)، روم (شرقی)، مصر و ... نام می‌برند. البته در این خصوص به بیان علت تفاوت در نقل‌های مختلف، در بخش‌های بعدی مقاله خواهیم پرداخت. روش این تحقیق به شیوه توصیفی\_تحلیلی است. شیوه گردآوری مقاله که به صورت کتابخانه‌ای و با تکیه بر متون جغرافیایی مسلمانان می‌باشد، به صحت و سقم اقوال مختلف می‌پردازد.

رقیم امروزی در کشور اردن از منظر دینی\_مذهبی، تاریخی و به‌ویژه جغرافیای تاریخی اهمیت بسیاری دارد و البته باید در یکی از این سه نوع قرار بگیرد هرچند نیاز به کنکاش و بررسی ویژه دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در مورد پیشینه موضوع باید گفت که در مورد واژه رقیم پژوهش‌های زیادی صورت نگرفته است. جهت مطالعه بیشتر، موضوع رقیم در مقاله «الرقیم و الرقود نوشته اسکندرلو، محمدجواد؛ امیری، محمد مقداد در مجله قرآن پژوهی خاورشناسان در بهار و تابستان ۱۳۹۰» و همچنین این موضوع در «دانشنامه جهان اسلام جلد ۲۰ (الرشید - رهی معیری) ر (۶ صفحه - از ۲۷- تا ۲۲) زیر نظر غلامعلی حداد عادل» نوشته راحله نوشاوند به چاپ رسیده است. در ادامه مقاله قرار بر این است که به ترتیب، جغرافیای تاریخی و روستا، واژه رقیم، رقیم از نگاه مفسران و مورخان، موقعیت رقیم از منظر منابع جغرافیایی و احادیث و برخی غارها در شهرهای ایران باستان را مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱. جغرافیای تاریخی و روستا

امروزه *جغرافیای تاریخی* (La géographie historique) به عنوان یک گرایش علمی جای خود را در عرصه علم باز کرده است. در این میان محققانی هستند که آن را زیرمجموعه علم جغرافیا، بعضی این گرایش را زیرمجموعه علم تاریخ و برخی نیز این گرایش را مستقل از جغرافیا و تاریخ به‌شمار آورده‌اند، تعدادی از محققان نیز آن را ارتباط‌دهنده بین علوم جغرافیا می‌دانند. آثار جغرافیایی مسلمانان مانند *البلدانها، مسالک و ممالکها* و ... از جمله آثار و منبع‌هایی می‌باشند که می‌توان آنها را در زمینه جغرافیای تاریخی برشمرد (سپهوند و جهان‌میر، ۱۳۹۵: ۲۸). زیرا این منابع هم به مسائل تاریخی و هم جغرافیایی اشاره دارند. جغرافیای تاریخی از مهم‌ترین حوزه‌های علمی در بررسی و تحلیل ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است (باستانی‌راد، ۱۳۸۹: ۲۵). چنانچه قائم‌مقامی اشاره دارد: «جغرافیای تاریخی رشته‌ای خاص از جغرافیاست که در این رشته درباره تطورات بستر زمین بر اثر گذشت زمان و مداخلات بشر بحث می‌شود ...» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۱: ۱۷). اما می‌توان گفت جغرافیای تاریخی رشته یا شاخه‌ای میان‌رشته‌ای میان علوم تاریخ و جغرافیا است که بسیار کاربردی جهت آشنایی با تاریخ و جغرافیای مناطق مختلف تمدنی می‌باشد که آشنایی به‌دست آمده از طریق آن می‌توان به تغییرات جغرافیایی مناطق و نواحی مختلف و ریشه بسیاری رخ داده‌های تاریخی پی برد (آزاد، ۱۳۹۲: ۴۲). شاید جغرافیای تاریخی تعریف خاصی نداشته باشد اما می‌توان آن را علمی متأثر از مکان جغرافیایی بر اتفاقات تاریخی دانست (قره‌چانلو، ۱۳۸۵: ۸/۱). زیرا مفاهیم مورد علاقه‌ی جغرافی‌دان تاریخی؛ مفاهیمی هستند که او را قادر می‌سازد تا ماهیت دگرگونی جغرافیایی بشر را درک نماید. جامعه‌ی بشری آفرینش ذهن بشر است و دگرگونی در آن نتیجه‌ی اندیشه‌ی بشری است (گلکه، ۱۳۷۹: ۵۰/۲). انگار به نظر می‌رسد که تاثیر مداخلات بشر بر مکان یا تاثیر جغرافیا بر رویدادهای تاریخی متقابل است. در سیر تحولات جوامع انسانی، زمانی که انسان‌ها به امور کشاورزی شناخت حاصل نمودند، از زندگی خانه‌به‌دوشی (کوچ‌نشینی) دست برداشته و در مکانی استقرار یافته و زندگی اسکان یافته اولیه یعنی روستا یا ده را به‌وجود آوردند (گلایی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). روستا یا ده Village یکی از اشکال استقرار یا معیشت انسانی است که کاملاً با شرایط طبیعی محل هماهنگ و در ارتباط می‌باشد (مستوفی، ۱۳۸۵: ۳۰). صفت روستایی به منطقه‌ای نظر دارد که در عرف عام "ده" نامیده می‌شود و یادآور چهره و نوع خاصی از محیط زیست است یعنی مقداری زمین که توسط انسان کشت شده و از طریق وسایل کشت و نیز حیوانات مورد بهره‌برداری است (محسنی، ۱۳۶۹: ۱۰۵).

به‌طورکلی در تعریف روستا یا ده می‌توان گفت که گروه‌های انسانی که با توجه به ویژگی‌های طبیعی و اقلیمی نظیر آب، جنگل و مرتع در یک مکان نسبتاً محدود و با جمعیتی کوچک اسکان یافته‌اند و به امور کشاورزی، دامداری، جنگل‌داری و صنایع دستی اشتغال داشته و روحیه‌ای سنت‌گرا دارند، یک زندگی روستایی را تشکیل می‌دهند (گلابی، ۱۳۸۰: ۱۸۲). روستا یک واحد جغرافیایی است که در آن پدیده‌های اجتماعی و طبیعی به‌طور چشم‌گیری درهم آمیخته‌اند که این درهم آمیختگی از ویژگی‌های مهم روستا و شاخص عمده‌ای برای تمیز روستا از شهر است. در گروه‌بندی روستاها بر اساس شکل استقرار و تیپ می‌توان سه نوع متمرکز یا گردآمده، پراکنده و بینابین را نام برد (مهدوی، ۱۳۸۹: ۴ و ۱۵؛ مستوفی‌الممالکی، ۱۳۹۸: ۲۹۱).

## ۲. رقیم

در معنی رقیم در لغت نامه دهخدا به معنای نبشته و مرقوم آمده و اضافه می‌کند: « مراد از رقیم لوحی از قلع بود که در آن نام و نسب و دین قوم کهف و آنچه از آن می‌گریختند نقش شده بود. کتاب. دوات. جمع رَقائم. دوات (دهخدا، ۱۹۳۱).

همچنین در فرهنگ واژگان قرآن (واژه یاب) چنین آمده است که رقیم در حقیقت به معنای مرقوم می‌باشد. مانند واژگان دیگر از جمله جریح که معنی آن مجروح و قتیل که معنی آن مقتول است. از ظاهر سیاق این داستان چنین برمی‌آید که اصحاب کهف و رقیم جماعت واحد یا یکی بوده‌اند که هم اصحاب کهف نامیده شده‌اند و هم اصحاب رقیم نیز که اصحاب کهف نامیده می‌شدند به همین خاطر اینکه در غار کهف مستقر گشتند و اصحاب رقیم نامیده شدند زیرا به‌طوری که نقل شده داستان و سرگذشتشان در سیک کتیبه در آن منطقه پیدا گشته و یا در موزه سلاطین روم دیده شده است، به همین جهت اصحاب رقیم نامیده می‌شدند. برخی دیگر روایت کرده‌اند رقیم نام کوهی در آن مکان بوده که غار ذکر شده در آن واقع گشته است و یا نام وادی بوده که کوه مذکور در آنجا قرار داده بوده و یا نام آن شهری بوده که کوه نامبرده در آنجا بوده است و اصحاب کهف اهل آن شهر نیز بوده‌اند و یا نام آن سگ بوده که همراه آنان به غار رفته است (رک: قمی، ۱۳۹۵).

در جهان، در هفت نقطه غارهایی وجود دارد که به اصحاب کهف منتسب می‌دارند: ۱. غار افسوس در شهری به همین اسم از شهرهای قدیمی کشور یونان که هم اکنون در ۶۰ کیلومتری شهر از میر کشور ترکیه قرار دارد، ۲. در نزدیک صالحیه دمشق غاری در کوهی به اسم قاسیون، ۳.

غار ی با عنوان بتراء از شهرهای منطقه فلسطین، ۴. غار پیدا شده‌ای در شبه جزیره اسکانندیناوی، ۵. غار کشف شده اصحاب کهف در هشت کیلومتری امان، روستای رقیم در جنوب شرقی امان، پایتخت اردن است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۱۶)، ۶. غار اصحاب کهف در اندلس، ۷. البته کراچکوفسکی هم اشاره دارد که رقیم نزدیک قسطنطنیه جای دارد و اهل کهف در آن خفته‌اند. (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۴۴)

### ۳. رقیم از نگاه مفسران و مورخان

اما در اهمیت روستای رقیم و پناه بردن اصحاب کهف همین و بس که آنها به غاری بر بالای کوهی در این روستا پناه بردند و خداوند متعال در آیه نُه سوره کهف به آن اشاره می‌فرماید: (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا: مگر پنداشته‌ای از جمله آیه‌های ما اهل غار و رقیم شگفت‌انگیز بوده‌اند). از نگاه مفسرین اهل سنت از جمله زمخشری به نقل از ابن عباس در کشاف اینگونه آمده است که اسم آن شهری می‌باشد که کوه نامبرده نیز در آنجا واقع شده است و اصحاب کهف اهل آن شهر بوده‌اند و یا اسم آن سگ بوده که به همراهی آنها به این غار رفته است (زمخشری، ۱۳۶۴: ۷۰۴/۲). رقیم، مکتوب و خبر یاران غار بود که بر لوحی نوشته و بر در غاری که بدان پناه برده بودند، گذاشته شده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۱۲۹/۴). طبری در این خصوص چنین نوشته است: «اصحاب کهف جوانانی بودند که به پروردگارش ایمان داشتند ... و رقیم مکتوبی بود که قوم اصحاب کهف در لوحی نوشتند و خبر و حکایت آنها را بازنمودند و بر در غار پناهگاهشان آویختند یا بر کوهی که سوی آن رفته بودند حک کردند یا بر لوحی نوشتند و در صندوقی نهادند و آنرا پیش جوانان پناهنده غار نهادند. جوانان غار، چنانکه ابن‌عباس گفته هفت کس بودند و هشتمیشان سگشان بود (طبری، ۱۳۷۵: ۵۴۷/۲). اصحاب کهف در روم بوده‌اند و آن کوه، در آن خاک واقع است (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۵۳۳/۲). چنانچه خواندمیر نوشته «و ایشان [اصحاب کهف] را به غاری که آن را رقیم می‌گفتند دلالت نموده است» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۵۱/۱). «و رقیم آن نوشته را همی خواهد که بر آنجا رقم زدند» (مُجْمَلُ التَّوَارِيخِ وَ الْقَصَصِ، بهار، بی‌تا: ۲۲۱؛ مُجْمَلُ التَّوَارِيخِ وَ الْقَصَصِ (سیف‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۷۶). از نگاه بعضی مفسرین اصحاب رقیم نام دیگر اصحاب کهف است و طبری در مجمع‌البیان آورده است که اصحاب کهف و رقیم جمعیتی واحد بوده‌اند که هم اصحاب کهف نامیده شدند، و هم اصحاب رقیم. اصحاب

کهف نامیده شدند به همین خاطر اینکه در غاری به اسم کهف استقرار یافتند و اصحاب رقیم نامیده شدند زیرا به طوری که از سعید بن جبیر نقل گردیده است داستان و سرگذشتشان در کتیبه‌ای در آن مکان کشف شده است، و یا در موزه امپراتوران مشاهده شده است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۴۵۲/۶). البته به قول عده‌ای از مفسرین رقیم عبارت از سگ اصحاب کهف است (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۸۴۲). با همه این تفاسیر، در بررسی واژه رقیم در کتاب المیزان این گونه آمده است که جریان رقیم و اصحاب کهف یکی از آن سه سؤالیست که یهودیان به مشرکان آموزش دادند تا از پیامبر اسلام (ص) بپرسند و به این وسیله او را در دعوی رسالتش آزمایش نمایند. مکت هر انسان در دنیا و اشتغالش به زخارف و زینت‌های آن و دل‌باختگی‌اش نسبت به آنها و غفلتش از ماسوای آن، خود آیتی است نظیر آیتی که در داستان اصحاب کهف است. همان طور که آنها وقتی بیدار شدند خیال کردند روزی و یا پاره‌ای از روز خوابیده‌اند، انسانها هم وقتی روز موعود را می‌بینند خیال می‌کنند یک روز و یا پاره‌ای از یک روز در دنیا مکت کرده‌اند، و چنانچه از اصحاب کهف سؤال شد "كَمْ لَيْتُمْ" و آنها گفتند: "لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ" از همه انسانها نیز در روز موعود سؤال می‌شود: "كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ" « پرسیده می‌شود چند سال در زمین درنگ کردید؟ (در پاسخ) گویند درنگ کردیم یک روز یا قسمتی از یک روز. (مؤمنون، ۱۱۲ و ۱۱۳) » (طباطبایی، ۱۳۹۹: ۳۴۰/۱۳). همچنین علامه در جای دیگر چنین می‌گوید که اصحاب رقیم مردمانی غیر از اصحاب کهف بودند و داستان آنها نیز غیر از داستان اصحاب کهف است و خداوند اسم آنها را با اصحاب کهف بیان نموده است، اما فقط به داستان اصحاب کهف پرداخته است. بیرخی از مفسران برای داستان جماعت رقیم داستانی هم روایت کرده‌اند. اما علامه طباطبایی این نقل را قبول نمی‌کند و می‌گوید اما این نقل بسیار بعید به نظر می‌رسد زیرا خداوند متعالی در سخن فصیح و بلیغ خویش هرگز به داستان دو طایفه از انسانها برای عبرت اشاره نمی‌کند مگر آنکه آنها را هر دو بیان نماید، نه اینکه نام هر دو را بیاورد و سپس تنها به یکی از آن داستانها پردازد و آن یکی را مسکوت گذاشته و اشاره ننماید و توجهی حتی اجمالی یا تفصیلی به آن ننماید در آخر علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین می‌آورد که افراد بیشتری به این قائلند که داستان کهف و رقیم را به یک داستان واحد به‌شمار آورند و برای تأیید سخن آنها چنین می‌آورد که: اول آنکه پس از آیه مربوطه تنها داستان اصحاب کهف ذکر گردیده و هیچ مطلب دیگری درباره جماعت رقیم نیامده و نمی‌شود که قرآن نام دو این دو جماعت را در کنار هم بیاورد و

یکی را نقل نماید و یکی دیگر را هیچ اشاره ای نکرده و به آن نپردازد (طباطبایی ۱۳۹۹: ۳۴۲/۱۳). در نتیجه و به همین خاطر باید اذعان شود که به اعتقاد علامه طباطبایی همان قول طبرسی به صواب نزدیک تر است که بگوییم کُهِف به معنای غاریست که گروهی به نام رقیم (سنگ نبشته‌ای که در آن منطقه پیدا شده است) در آن سکنا می‌کردند و این داستان به‌عنوان نمادی تمثیل‌گونه برای عبرت و یادآوری قیامت و بعثت ابدی، دلالتی ملموس و محسوس بر زندگی اخروی گردیده است.

موقعیت رقیم از منظر منابع جغرافیایی و احادیث

درباره اینکه رقیم در چه منطقه‌ای قرار دارد بین جغرافی‌نگاران روایت‌های چندی وجود دارد که برای نمونه به ذکر چند شهر و منطقه می‌پردازیم که بحث رقیم روشن‌تر بیان شود:

#### روم:

در *مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ* چنین آمده: «ابسس [ا س] با دو سین بی نقطه و جدا، نام شهری ویرانه نزدیک «ابلسین» از بخش‌های روم است، که گویند اصحاب کُهِف و رقیم از آنجا آمدند و برخی گویند، شهر دقیانوس باشد که دارای آثاری کهن و شگفت‌انگیز است» (یاقوت حموی، ۱۳۸۰: ۸۶/۱). دقیانوس در منابع تاریخ روم *دیوکلسین* نامیده می‌شود. وی رئیس سواران گارد امپراتور نومیانوس بود که این امپراتور در راه بازگشت از یک لشکرکشی علیه ساسانیان در سال ۲۴۸م توسط یکی از افسران به نام آریوس آپر به قتل رسید و دیوکلسین برای مجازات این افسر انتخاب شده و او را به نحو احسن مجازات کرد و بعد از آن او را امپراتور روم اعلام کردند و او بیش از ۲۰ سال سلطنت کرد که برای روم دوره‌ای از اصلاحات پرحاصل بود (ناردو، ۱۳۸۴: ۴۳ و ۴۶). قرار گرفتن رقیم در سرزمین روم و اصحاب کُهِف که به آنجا پناه بردند در دو منطقه افسوس و شام نیز ذکر شده که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

#### افسوس:

در روم، شهری است مسمی به افسوس که دقیانوس آن را پایتخت سلطنتی خوش قرار داده بود و از غار اصحاب کُهِف تا آن شهر، مقدار دو فرسخ مسافت دارد (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ۵۳۳/۲). از منابع قدیم که به مکان اصحاب کُهِف در افسوس اشاره دارد می‌توان به *مسالک و ممالک ابن خردادبه* اشاره کرد که چنین گفته است: «بخش ترقیسیس که از جمله دژهای آن، دژ *افسیس* در *رُستاق آواسی* می‌باشد و آواسی شهر اصحاب کُهِف بود» (ابن خردادبه، ۱۲۶۸: ۸۸). چنانچه در



بُستان‌السیاحه آمده: «أفسوس به فتح اول و سکون فاء و سین مع الواو و سکون سین دویم گویند قدیم الزمان دارالملک دقیانوس بوده ...» (شیروانی، بی تا: ۱۰۶).

به نوشته جغرافیای حافظ ابرو «رقیم شهری کوچک است به قرب بلقاء و خانهای آن از سنگ است و چنان ساخته‌اند که تصور چنان است که هر خانه او از یک سنگ است. بعضی گمان برده‌اند که این رقیم است که در قرآن ذکر شده است در قصه اصحاب کهف اما مجموع مفسران چنان گفته‌اند که آن در بلاد روم است» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳۸۸/۱).

ابن خردادبه درباره رقیم چنین نوشته است که: «و اما جایگاه اصحاب رقیم در خرمه رستاقی میان عمّوریه و نبقیه است» (ابن خردادبه، ۱۲۶۸: ۸۸). بنابر نوشته زکریا قزوینی در کتاب عجائب-المخلوقات و غرائب الموجودات: «الرقیم اسم الجبل الذی فیہ الکهف، و قیل: اسم القریه التی کان أصحاب الکهف منها و الجبل بالروم بین عمّوریه و نبقیه» (قزوینی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). در این خصوص در کتاب باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، یعنی بودن غار اصحاب کهف در افسوس چنین باید گفت که هفت یا هشت جوان که از بت پرستی دست برداشته و برای بت‌ها قربانی نمی‌کردند و این جوان‌ها به غاری پناه بردند که نزدیک شهری به اسم آنجلس بود و روزی یکی از آن جوان‌ها که اسمش دیومیدز (Diomedes) یا ایمبلیکوس (Imblicus) بود به شهر آنجلس آمد تا از وضعیت آن شهر اطلاع حاصل نماید و غذا خریداری نماید که پی به احضار او و دیگر جوانان پناهنده در غار توسط امپراتور برد. آن جوان به طرف دوستان خویش که در غار بودند رفت و با آزرده‌گی خاطر غذا را که خوردند خوابشان برد اما خداوند این خواب را برای آنها طولانی نمود. از سوی دیگر امپراتور که از رفتن جوانان نزد خویش نا امید گشته بود پدران آنها را احضار نمود و از آنها خواست که از در رفتن و سرپیچی فرزندانشان بیزاری بجویند. بعد از مدتی به امپراتور خبر دادند که جوان‌های فراری در کوه آنجلس مخفی شده‌اند و امپراتور نیز برای تنبیه آنها دستور داد تا ورودی غاری که آن جوان‌ها بدان پناهنده شده بودند با یک سنگ بزرگ ببندند تا آن جوان‌ها در همان غار جان به جان آفرین تسلیم نمایند. با افشای این دستور دو تن از مسیحیان به نام‌های تئودور و رافینوس داستان این جوانان را که آنها را از شهدا مسیحی قلمداد می‌کردند را بر کتیبه‌ای نوشتند و آن را در زیر همان سنگی که آن غار در کوه آنجلس را بسته بود، گذاشتند. سال‌ها از آن واقعه گذشت و بعد از گذشت تقریباً ۳۰۷ سال از آن حادثه مسدود شدن در آن غار امپراتور روم تئودوسیوس دوم در رأس یک حرکت دینی-مذهبی که

مسیحیان روم بر پا کرده بودند، رهبری آنها را به عهده گرفت. در میان این مردمان مسیحی، عده‌ای به پیروی کشیش تئودور معاد جسمانی و زنده شدن مردگان در قیامت را منکر شدند. امپراتور تئودوسیوس دوم از خداوند درخواست نمود که یک نشانه را برای آنها ارسال نماید و خدا نیز صاحب آن زمینی که غار اصحاب کهف در آنجا بود، را برانگیخت تا به ساخت یک مرتع برای گوسفندانش پردازد و بدین وسیله سازندگان آن مرتع غار اصحاب کهف را پیدا کردند و در آن ساعت خداوند خوابیده‌شدگان افسوس را از خواب طولانی‌شان بیدار کرد. آن جوانان خفته به‌خیال اینکه تنها یک شب را در آن غار خوابیده بودند برای شهادت به‌دست دمیسیس، وصیت کردند و یکی از آنها بر طبق معمول راهی شهر آنجلوس گردید. وقتی وارد آن شهر گشت بر سر دروازه شهر یک صلیب نقش‌داری را مشاهده کرد. شگفت‌زده شد و از رهگذری پرسید که آیا این شهر افسوس است؟ رهگذر نیز جواب مثبت داد... (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۵۴-۳۵۲).

#### شام:

در احسن‌التقاسیم این رقیم در امان در اردن است چنانچه درباره آن چنین آمده: «رقیم دیهی در یک فرسنگی عمان در مرز صحرا است، غاری در آنست که دو درگاه بزرگ و کوچک دارد هر کس بتواند از در بزرگ به درون شود و از کوچک نتواند، پندارند که او فاسد [تخمه ناپاک] است و در آن سه گور هست [و در بالایش مسجدیست و داستانی دارد] ابوالفضل محمد بن منصور برایم نقل کرد که ابوبکر بن سعید از فضل بن حماد از ابو مریم از اسماعیل بن ابراهیم بن عقبه از نافع از عبدالله بن عمر از پیغمبر روایت کرد» (کرمی، ۱۳۶۱: ۲۴۶/۱). منظور از این روایت همان داستانی است که قزوینی ذکر می‌کند.

اما قزوینی در آثارالبلاذ و اخبارالعباد نیز چنین اشاره دارد که: بلقا یک ولایت است که بین وادی - القری و شام و روستای جبارین و شهری که شراه نامم دارد در این ولایت است که طبق روایات رقیم و غاری که اصحاب کهف به آن پناه بردند در آنجاست و در ادامه به داستان آن سه مرد اشاره می‌کند که به آن غار پناهنده شده بودند و سنگی درب غار را مسدود کرد و قرار شد هر کدام یک داستان از کارهای نیک خود در طول زندگی تعریف نمایند تا خداوند به‌واسطه آن کارهای نیک که از آنها در طول زندگی سر داده است آنها را از این غار نجات دهد و سرانجام یکی از آن مردان داستان خود را این چنین آغاز کرد که برای پدر و مادرش پیرش شیر برده بود و آنها در خواب بودند و تا صبح صبر کرد تا بیدار شوند و باعث بهم خوردن خوابشان نگشت و بعد از این داستان

سنگ مقداری دور شد و روشنی در غار افتاد و بعد از آن دیگری نیز داستان دلدادگی به دختر عمویش را که در حسن زیبایی بود گفت که با آنکه به او علاقه زیادی داشت و در یک سال قحطی آن دختر از او درخواست ۱۲۰ دینار زر سرخ کرد که از او تمکین نماید و مرد او را به خلوت برد و در آن خلوت دختر به گریه و زاری افتاد و مرد از او درگذشت. با این تعریف از دومین مرد سنگ مقداری دیگر دور شد ولی باز هم نمی‌توانستند از غار خارج شوند و سومی چنین تعریف کرد که که زمانی چند مزدور داشت و یکی از آنها هنگام مزد حاضر نبود و حق او را نگه داشتیم و از حق او سرمایه‌ای جمع گشت و گاو و گوسفند شتر برای او خریدیم و زمانی که آن مزدور آمد مال او در حالی که باور نداشت به او تقدیم داشتیم و با گفتن داستان سومین مرد سنگ از دهانه غار کاملاً کنار رفت و آن سه به سلامت بیرون رفتند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۱۳-۲۱۲).

#### مصر:

در پژوهش‌های تاریخی برخی کلمه رقیم مذکور در قرآن را بر پترة (به یونانی یعنی سنگ) پایتخت نبطیان در محلی که امروزه وادی موسی نامیده می‌شود و موقعیت تجاری مهمی بین خلیج فارس و مدیترانه داشت و در شبه‌جزیره سینا است، تطبیق می‌کنند (فیاض، ۱۳۹۱: ۳۰-۲۹؛ شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۹ و ۲۲). در قدیم پترة که میان فلسطین و شبه‌جزیره سینا بوده جزئی از عربستان محسوب می‌گشت که به عربستان سنگی موسوم است. پترة یا بطرا در شمال غربی عربستان شامل مناطق کوهستانی و بلندی‌های شرق بحرالمتیت بوده و تا خلیج عقبه امتداد دارد (زیدان، ۱۳۳۶: ۱۴/۱؛ قرچانلو، ۱۳۸۰: ۱۵۵/۱). پترة در شبه‌جزیره سینا قرار دارد که امروزه جزء مصر است. سینا اسم یک شبه‌جزیره می‌باشد که کوهی مقدس در آن قرار دارد که در نزد دین‌هایی که در شرق هستند مورد احترام است این کوه جبل موسی نام دارد که معنی آن کوه خداوند می‌باشد و اسم آن در کتاب مقدس زیاد آمده است (سفرنامه‌های خطی، ۱۳۸۸، ۱۲۱/۳).

#### مغرب:

یعقوبی از یک رقیم در مغرب نام می‌برد (یعقوبی، ۱۳۵۶: ۱۲۱). زهری در الجغرافیة رقیم را در مغرب در نزدیکی غرناطه در آندلس (اسپانیا) می‌داند و اصحاب کهف را هم متعلق به آنجا (زهری، ۱۳۸۲: ۱۸۷-۱۸۵). مؤلف نانشناس کتاب هفت کشور یا صورالاقالیم نیز غار اصحاب کهف را در مغرب می‌داند: «در شمالی این ساحل دریا نزدیکی مغرب کوهی است و شهری که در قدیم آن را شهر سرد می‌گفتند و این زمان چنان می‌خوانند و غار اصحاب کهف در آن کوه است ... در غار

کوه سرد سالها به خواب رفتند و چون بیدار شدند پنداشتند که یک دو ساعت پیش نگذشته و چون اصحاب کهف از پیش دقیانوس بیرون آمدند تا به کوه سرد چهار روزه راه بود و دقیانوس پادشاه مغرب بوده» (هفت کشور، ۱۳۵۳: ۹۶).

#### ۴. برخی غارها در شهرهای ایران باستان

شهرت داستان اصحاب کهف باعث شده بود که در برخی از غارها در شهرهای باستانی ایران نیز مردم به وجود آنها اعتقاد پیدا کنند با وجود اینکه از نظر جغرافیایی صحیح نیست ولی در اصل داستان خللی وارد نمی‌کند که اصحاب کهف در غارهایی به عنوان نمونه از جمله در شهر کازرون، کرمان و بلخ گمانه زنی شده است که در زیر به سه شهر اشاره می‌رود:

##### کازرون:

اصحاب رقیم در زمان دقیانوس بودند چنانچه در کازرون یک غار را غار دقیانوس می‌نامند و اعتقاد دارند این غار همان است که اصحاب کهف به آن پناه بردند (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۵۳۲/۲).

##### کرمان:

فرمان‌فرما در مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان به این امر اشاره کرده است در کرمان شهرهای قدیمی را شهر دقیانوس می‌نامند و حدوداً چه شهر و چه نقاطی از حومه شهر و چه بلوکات که آنها را دقیانوس نامیده است دیده است که تعدادشان به ۴۰ عدد می‌رسد و این غلط است که در هر جا و مکانی اثر یا آثاری از سک شهر خراب شده را ببینند آن را شهر دقیانوس بنامند اما یک دره نزدیک یک کوه در غرب دشتکوج که در فاصله‌ای پنج فرسخی قرار گرفته است آن را کهف «اصحاب کهف» می‌دانند و این با واقعیات تاریخی منافات دارد و صحت ندارد (فرمان‌فرما، ۱۳۸۳: ۴۲۱).

##### بلخ:

محمود ولی بلخی در سده یازدهم هجری، میمنه را طالقان نام نهاده و جزو بلاد غربی بلخ به‌شمار آورده و همو در ضمن توصیف شهر به اوضاع جغرافیایی و اقتصادی منطقه پرداخته و سپس افزوده: «در قدیم به طالقان اشتها داشت، آب و هوای خوشگوار و سازوار دارد و مرغزارها و جلگه‌های دلگشا و فرح‌افزا. شهرش در هامونی افتاده گشاده ساخت و قریه جاتش به قرب

یکدیگر و نزدیک به شهر واقع شده است. در حوالی آن غاری است [که] چند تن در آن خفته‌اند؛ چنانچه هیچ فتور در اعضا، بلکه در اکفانشان راه نیافته و مردم آنجا ایشان را اصحاب کهف دانند (بخارایی، ۱۳۷۷: ۲۱۵-۲۱۴). *کُنُلِ بَیْتِ* نیز در سفرنامه ایران و افغانستان زمانی که در بجنورد به سر می‌برد چنین می‌نویسد که راهنمایان بجنوردی داستان اصحاب کهف را برای او تعریف نموده‌اند و من به آنها گفتم که آن غار را دیده‌ام ولی یکی از راهنمایان می‌گفت هر چند داستان اصحاب کهف را در قرآن دیده است اما باور نمی‌کند (بیت، ۱۳۶۵: ۱۸۱-۱۸۰).

### نتیجه‌گیری

در خصوص جغرافیای روستای رقیم در نام این روستا و اصحاب کهف دو روایت موجود است و در ورود اصحاب کهف به آن نیز بیشتر منابع جغرافیایی متفق‌القول هستند که اصحاب کهف به آن پناه برده‌اند اما رقیم و غار مربوط به آن شامل روایت‌های زیادی در مناطقی مثل مغرب (اندلس/اسپانیای امروزی)، افسوس و یا برخی روستاهای دیگر است. یا اینکه رقیم یک روستا در سرزمین اردن است که کوه و غار رقیم نیز در آنجاست و طبق اشاره قرآن کریم و احادیث و جغرافی نگاران، اصحاب کهف به این کوه و غار آن پناه بردند و حدود ۳۰۰ سال در آن به خواب رفتند. باید اذعان کنیم که به اعتقاد علامه طباطبایی، همان قول طبرسی به صواب نزدیک تراست که بگوییم کهف به معنای غاریست که گروهی به نام رقیم (سنگ نبشته ای که در آن منطقه پیدا شده است) در آن سکنا می‌یافتند و این داستان به عنوان نمادی تمثیل گونه برای عبرت و یادآوری قیامت و بعثت ابدی، دلالتی ملموس و محسوس بر زندگی اخروی گردیده است. باید چنین گفته شود که مفسران و جغرافی نگاران مسلمان هر کدام فقط بر پیشینه دانش خود تکیه ننموده و راه مجزایی را در پیش نگرفته‌اند و در تعیین مکان رقیم از منابع یکدیگر یاری گرفته و در طول زمان برای روستای رقیم، برمنطقه جغرافیایی امان در اردن صحه گذاشته‌اند. به هر حال رقیم در هر سرزمینی که واقع شده است از نظر دینی و تاریخی اهمیت بسیاری دارد. ولی روایت‌های مختلفی درباره آن در منابع جغرافیایی وجود دارد که شایسته بررسی بیشتری است.

### منابع

#### کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۲۶۸)، *مسالك و ممالک*، ترجمه سعید خاگرد، بیروت: دار صادر، افست لیدن.
- ابن فقیه، احمد (۱۳۷۹)، *مختصر البلدان*، بخش مربوط به ایران، ترجمه محمدرضا حکیمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بخارایی، شمس (۱۳۷۷)، *تاریخ بخارا، خوقند و کاشغر*، تحقیق و تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰)، *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*، چ ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف‌خان (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تحقیق و تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- حافظ ابرو، عبدالله (۱۳۷۵)، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۱، تهران: میراث مکتوب.
- حموی، یاقوت (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ج ۱، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- حمیدی، جعفر (۱۳۸۱)، *تاریخ اورشلیم*، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰)، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۱، چ ۲، تهران: خیام.
- زمخشری، محمود (۱۳۶۴)، *الکشاف عن الحقایق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب عربی.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۷)، *تاریخ تحلیلی اسلام*، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی / مرکز نشر دانشگاهی.
- شیروانی، زین‌العابدین (بی‌تا)، *بستان‌السیاحه*، تهران: سنایی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۹)، *ترجمه تفسیرالمیزان*، محمدباقر موسوی همدانی، تهران: اسلامی.
- طبرسی (۱۳۸۰)، *مجمع‌البیان*، ترجمه علی کریمی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، تحقیق و تصحیح و ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: اساطیر.
- فرصت شیرازی، محمدنصیر (۱۳۷۷)، *آثار عجم*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- فرمان فرما، عبدالحسین میرزا (۱۳۸۳)، *مسافرت نامه کرمان و بلوچستان*، تحقیق و تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- فیاض، علی اکبر (۱۳۹۱)، *تاریخ اسلام*، ج ۱۹، تهران: دانشگاه تهران.
- قره چانلو، حسین (۱۳۸۰)، *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*، ج ۱، تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵)، *جغرافیای تاریخی سرزمین های اسلامی*، ج ۱، ج ۲، تهران: سمت.
- قزوینی، زکریا (۱۳۸۵)، *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- قزوینی، زکریا (۱۳۷۳)، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه میرزا جهانگیر قاجار، تهران: امیرکبیر.
- کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت علمی فرهنگی.
- کرمی، محمدبن احمد (۱۳۶۱)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۱، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- گلابی، سیاوش (۱۳۸۰)، *اصول و مبانی جامعه شناسی*، ج ۱۰، تهران: میترا.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۸)، *سفرنامه های خطی فارسی*، ج ۳، تهران: اختران.
- مؤلف ناشناس (بی تا)، *مجمل التواریخ و القصص*، تحقیق و تصحیح ملک الشعراء بهار، ج ۲، تهران: کلاله خاور.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، *مجمل التواریخ و القصص*، تحقیق و تصحیح نجم الدین سیف آبادی، آلمان: دومونده نیکار هوزن.
- مؤلف ناشناس (۱۳۵۳)، *هفت کشور (صور الأقالیم)*، به تحقیق و تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایرانی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۹)، *مقدمات جامعه شناسی*، تهران: دیبا.

- مستوفی الممالکی، رضا (۱۳۸۵)، *جغرافیای روستایی؛ مبانی و ایران*، یزد: وصال.
- مهدوی، مسعود (۱۳۸۹)، *مقدمه‌ای بر جغرافیای روستایی ایران*، ج ۱، چ ۹، تهران، سمت.
- ناردو، دان (۱۳۸۴)، *انحطاط و فروپاشی امپراتوری روم*، ترجمه منوچهر پزشک، تهران: ققنوس.
- وحدانی، اقبال (۱۳۹۸)، *مبانی جغرافیای انسانی ایران*، چ ۲، تهران، آبیژ.
- بیت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵)، *خراسان و سیستان، سفرنامه کنل بیت به ایران و افغانستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

#### مقالات

- آزاد، حمید (زمستان ۱۳۹۲)، «جغرافیای تاریخی منطقه قفقاز»، *فصلنامه خوارزمی*، س ۱، ش ۲، صص ۴۱ - ۷۲.
- باستانی‌راد، حسن (تابستان ۱۳۸۹)، «آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای در جغرافیای تاریخی»، *پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ*، س ۱، ش ۴، صص ۲۵ - ۴۷.
- سپهوند، اسماعیل و جهان‌میر، شبنم (پاییز ۱۳۹۵)، «بررسی ابعاد گستردگی جغرافیای تاریخی بر جغرافیا و تاریخ با تکیه بر مسالک و ممالک اصطخری»، *پارسوا*، س ۱۵، ش ۳، صص ۲۷-۴۳.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (مرداد و شهریور ۱۳۵۱)، «بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی»، *بررسی‌های تاریخی*، س ۷، ش ۳، مسلسل ۴۰، صص ۱۵ - ۲۲.
- گلکه، لیونار (اردیبهشت ۱۳۷۹)، «مبانی نظری جغرافیای تاریخی؛ درک تاریخی در جغرافیا یک رویکرد آرمان‌گرا، بخش دوم»، ترجمه محمدجعفر جباری، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، صص ۴۲ - ۵۲.